

جهانی شدن با حذف سیاست‌های نولیبرال

افشین زرگر

دانشجوی دکتری روابط بین‌الملل



- نگاهی موثکافانه بر پدیده جهانی شدن
- بیان آرت شولت
- مسعود کریاسیان
- انتشارات علمی و فرهنگی
- ۱۳۸۲، ۴۷۱ صفحه، ۳۰۰۰ نسخه، ۲۴۰۰ تومان

جهانی شدن تجدید شکل‌بندی جغرافیایی است، به طوری که فضاهای اجتماعی دیگر به طور کامل بر حسب سرزمینها، فاصله‌های ارضی، و مرزهای سرزمینی شناسایی نمی‌شود. (ص ۸)

به نظر شولت ما در جهانی زندگی می‌کنیم که به سوی فوق قلمروگرایی خیز برداشته و به سرعت در پیش است ولی هنوز قلمروگرایی در بسیاری از موقعیت‌های زندگی اجتماعی به شدت وجود داشته و در پژوهشها باید به این مسئله به دقت توجه گردد. وی بر اساس توجه به همین زمینه در فصل سوم در تشریح تاریخچه جهانی شدن و پاسخگویی به این سؤال که آیا این تحول پدیده‌ای تازه است و یا قدیمی؟ سعی دارد دو دیدگاه را تلفیق کند: دیدگاه «تغییر تمام عیار» که اعتقاد به کاملاً جدید بودن آن دارد و دیدگاه «تداوم تمام عیار» که بر قدیمی بودن و داشتن سابقه چندین سده‌ای نظر دارد. آنگاه به سه مرحله جهانی شدن اشاره می‌کند: ۱- هشیاری جهانی که حدود پانصد سال قبل شروع شد. ۲- فوق قلمروگرایی که از اواسط قرن نوزدهم ظاهر شد و طی سده بعد با آهنگی تدریجی توسعه یافت. ۳- روابط جهانی که عمدتاً از سال‌های دهه ۱۹۶۰ گسترش یافته و بیشترین اهمیت را به دست آورد.

نویسنده در فصل چهارم ضرورتاً به بیان علل جهانی شدن می‌پردازد و با همان دیدگاه معتدل و تلفیق‌نگرانه‌ای که دارد با پذیرش دیدگاه ساختاربندی و توجه همزمان به ساختارهای اجتماعی و عواملان که رابطه متقابل با یکدیگر دارند به چهار علت اصلی اشاره می‌کند: الف) عقل‌گرایی به معنی وجود نگرشهایی که جهان را به سمت فوق قلمروگرایی سوق می‌دهد. نگرشی که سکولار، انسان‌مدار، علمی - عینی‌نگر و ابزارگراست، ب) سرمایه‌داری که از طرق مختلف حول محور انباشت هر چه بیشتر سرمایه، جهانی شدن را برانگیخته است، ج) نوآوریهای تکنولوژیکی که در تمام زمینه‌ها به ویژه در ارتباطات و اطلاعات بسیار چشمگیر بوده است و تسریع ارتباطات و انتقال اطلاعات و نیز تشدید مشکلات

جهانی شدن در این کتاب تلاش دارد پدیده چندوجهی و پیچیده جهانی شدن را هر چه بهتر و واقعی‌تر معرفی کند. و در واقع با تهیه یک زیربنای تئوریکی منسجم و کارآمد زمینه مناسبی را برای پژوهشهای تکمیلی فراهم ساخته است. کتاب در یک مقدمه و سه بخش کلی که شامل ۱۲ فصل است و نیز یک نتیجه‌گیری مختصر تهیه شده است.

وجود آشفتگیها، ابهامات و عدم آگاهی و فهم دقیق از مفهوم جهانی شدن، نویسنده را بر این واداشته است تا از طریق نگاهی منتقدانه، به مفهوم جهانی شدن جلا داده و آن را بر پایه‌های محکم و منسجم قرار دهد. وی مباحث خود را بر حول سه سؤال اصلی قرار داده است: الف) جهانی شدن یعنی چه؟ ب) جهانی شدن چه آثار و پیامدهایی دارد؟ ج) جهانی شدن خوب است یا بد؟ (بررسی ارزشی). و البته در کنار این سه موضوع محوری به موضوعات دیگری از جمله علل جهانی شدن نیز می‌پردازد. بر مبنای این سه سؤال اصلی اختلاف نظرهایی بین صاحب‌نظران درباره ماهیت، پیامدها و مسائل ارزشی مرتبط به جهانی شدن پیش آمده که نویسنده در بخش اول کتاب، فصل ابتدایی را به شرح مختصر این اختلاف نظرها اختصاص داده و در فصول بعدی نیز به شرح و بسط این مباحثات و ارائه نظرات خود در این باره که عمدتاً بر اساس برگزیدن یک راه میانه است پرداخته است.

از میان برداشتهای مختلف از جهانی شدن یعنی استنباط به معنای بین‌المللی شدن (Internationalization)، آزادسازی (Liberalization)، جهان‌گستری (Universalization)، غربی‌سازی (Westernization) یا نوگرایی (Modernization) و قلمرو زدایی (Deterritorialization)، نویسنده نگرش پنجم را کارآمدترین و مطلوب‌ترین برداشت برای روندهای کنونی جهانی قلمداد کرده و آن را ترجیحاً فوق قلمروگرایی (Supraterritoriality) می‌نامد و مطالب بعدی را بر مبنای این برداشت استوار می‌سازد. طبق این تفسیر،

زیست‌محیطی جهانی هر دو زمینه شتاب دادن به جهانی شدن را مهیا ساخته‌اند. (د) قوانین و مقررات که از چهار طریق - استانداردسازی روشهای اجرایی و فنی، آزادسازی هر چه بیشتر در تمام امور اقتصادی، تضمینهای حقوق مالکیت برای سرمایه جهانی و نیز مالکیت معنوی و قانونی شدن سازمانها و فعالیتهای جهانی - جهانی شدن را برانگیخته است.

نویسنده در بخش دوم به بررسی تأثیرات جهانی شدن در قالب تغییر و تداوم می‌پردازد. وی در شرح این تغییر و تداوم می‌نویسد «هر گاه جهانی شدن را بر اساس پیشرفت روابط فوق قلمروگرایی تعریف کنیم، شامل نوعی تغییر گسترده، یعنی تجدید شکل‌بندی فضای اجتماعی است. تا زمانی که قلمروگرایی در جغرافیای نوین اهمیت عمده‌ای داشته باشد، این روند همچنین شامل تداوم قابل توجهی خواهد بود. بنابراین تغییر و تداوم همزیستی داشته‌اند.» (ص ۱۳۳) با پذیرش همزیستی تغییر و تداوم، پیامدهای جهانی شدن بر تولید، حکومت، جامعه و دانش مورد بررسی مفصل قرار گرفته است که در هر چهار زمینه اصلی روابط فوق قلمروگرایی موجب بروز تغییراتی جدید ولی تدام اصول کلی و محوری حاکم بر جامعه شده است.

در موضوع سرمایه‌داری اگر چه تغییراتی در شیوه‌های انباشت سرمایه رخ داده است ولی در مجموع این تغییر شیوه‌ها نیز در راستای استحکام هرچه بیشتر سرمایه‌داری بوده است. درخصوص دولت نیز وی بر تداوم و تغییر نظر دارد، تداوم به این صورت که دولت‌ها همچنان به عنوان بخش اصلی، پایداری خود را حفظ کرده‌اند و در این چارچوب دیوان سالاری نیز همچون دوره قلمروگرا توانسته است ویژگیهای خود (بزرگ بودن، دائمی بودن، رسمی بودن، غیرشخصی بودن و سلسله مراتبی بودن) را حفظ نماید، ولی در مقابل تغییراتی در برخی زمینه‌ها به‌ویژه در زمینه حاکمیت رخ داده است. جهانی شدن موجب بروز پنج تغییر کلی در دولت شده است یعنی: ۱- پایان حاکمیت زیرا جهانی شدن دارای تناقض با حاکمیت و تضعیف‌کننده آن است، ۲- چرخش به سوی مؤلفه‌های فوق قلمروی زیرا منافع، مسائل بحرانی و دغدغه‌های مشترک جهانی همکاری فوق دولتی را ضروری می‌نماید، ۳- عقب‌نشینی از رفاه‌گرایی دولتی در اثر فشار فزاینده سرمایه جهانی، ۴- تغییر الگوهای جنگ به گونه‌ای که خشونت نظامی از سوی دولت‌ها در داخل کشور بیشتر استفاده می‌گردد تا در مقابل دولت‌های دیگر، ۵- اتکای فزاینده به امکانات نظارتی چند جانبه. بدین ترتیب جهانی شدن موجب از بین رفتن تمایزهای میان امور «داخلی» و «خارجی» که از مشخصه‌های سیستم وستفالی است، شده است. (ص ۱۷۷)

در اثر جهانی شدن نوعی همگانی چندقشری رشد پیدا کرده است که در آن مراجع نیمه‌دولتی، منطقه‌ای و فراجحانی موجب شده‌اند که حکومت معاصر به میزان قابل توجهی نامتمرکز و تقسیم شده باشد.

در زمینه جامعه اگر چه بقای ملت‌ها تداوم یافته است ولی دگرگونی‌هایی در آن رخ داده است: ۱- تضعیف پیوندهای سنتی میان دولت و ملت، ۲- ظهور چارچوبهای هویت جمعی غیر ملی (بر اساس جنسیت، طبقه، سن و...)، ۳- افزایش علایق جهان وطنی ۴- رشد هویت‌های دو رگه و جوامع متداخل.

شاید جالب‌ترین موضوعی که در این کتاب بدان پرداخته شده موضوع جهانی شدن و دانش است. در زمینه تداوم، وی به بقا و تقویت جایگاه عقل‌گرایی اشاره دارد زیرا بیشتر دانشی که در فضاهای جهانی جریان دارد تاکنون ویژگیهای سکولار، انسان محور، علم‌گرا و ابزارگرایی خود را کماکان حفظ کرده است. ولی در مقابل دگرگونی‌های گسترده‌ای را در ویژگی‌های خرد نوین موجب شده است. این دگرگونیها را می‌توان از نظر معرفت‌شناسی، روش‌شناسی، هستی‌شناسی

(Ontology) و زیباشناسی دنبال نمود.

از نظر معرفت‌شناسی به واسطه مشکلات جهانی، توجه بیشتر به محدودیتها و خطرهای بالقوه عقل‌گرایی ضرورت یافته و معرفت‌شناسیهای غیرعقل‌گرا نظیر پسامدرنیسم و محیط زیست‌گرایی (Ecocentrism) نیز ظهور یافته‌اند و خود عقل‌گرایی نیز تا حدود زیادی بازتابی شده است.

در زمینه هستی‌شناسی نیز برداشت متفاوتی از دنیا ترویج می‌گردد زیرا تا حدود زیادی واقعیت مجازی (Virtual) شده است و رابطه میان فاصله و زمان نیز در پی قلمرو زدایی از بین رفته است.

جنبه‌های منفی جهانی شدن
به معنای دقیق کلمه از «فوق قلمروگرایی»
ناشی نشده بلکه پیامد جهت‌گیریهای سیاسی
عمدتاً نولیبرالی است



نویسنده خود بر این امر اذعان دارد که
دستور کار اصلاحات او تا حدود زیادی
«بلند پروازانه» است؛
به ویژه که مشکلات پنج‌گانه‌ای
بر سر راه قرار دارد

در زمینه روش‌شناسی، جهانی شدن بیشترین تأثیر را بر نگرش به پژوهش - رشد نگرش چند رشته‌ای، میان رشته‌ای و پسا رشته‌ای -، فرایندهای آموزش و یادگیری و ماهیت شواهد تجربی داشته و در زمینه زیبایی‌شناسی، تسهیل واردات هنرهای غیربومی، ترکیب هنرها با یکدیگر (دو رگه‌سازی) و آفرینشهای جدید هنری موجب تنوع و انعطاف‌پذیری بیشتر در ارزیابی زیبایی شده است.

در بخش نهایی کتاب، یان آرت شولت در تلاش برای بررسی آثار و پیامدهای نامطلوب منتسب به جهانی شدن بر مبنای سه شاخص اصلی یک جامعه خوب یعنی امنیت، عدالت و دموکراسی، بارها و بارها بر این نکته تأکید می‌نماید که «آسیبها ناشی از فوق قلمروگرایی نبوده‌اند، بلکه حاصل سیاست‌هایی بوده‌اند که

برای تحقق جهانی شدن اعمال شده‌اند» [ص ۲۵۴] او این سیاست‌های غالب را عمدتاً نولیبرالی می‌داند.

در زمینه امنیت علی‌رغم مشاهده برخی نشانه‌های مثبت در زمینه تلاش برای حفظ و برقراری صلح و حل و فصل منازعات، ولی تاکنون ناهمنی در زمینه‌های مختلف تلاطم داشته و درگیریهایی نظامی در اشکال مختلف به ویژه قومی و مذهبی به وفور مشاهده شده است. احساس ناامنی بدان پایه رسیده که اولریخ را وادار نموده است جامعه فعلی را یک جامعه مخاطره‌آمیز (Society Risk) توصیف کند. (ص ۲۸۷)

در زمینه عدالت باید گفت که بنابر نظرات شولت شکاف ثروت در چند دهه اخیر عمیق‌تر شده و نابرابریهای طبقاتی در فرصتهای آموزشی، بهداشت عمومی و... افزایش یافته است. در زمینه قشربندی کشوری، از طرفی دسترسی نابرابر به فضاهای جهانی موجب گسترش تفاوت‌های میان شمال - جنوب شده و از سوی دیگر آزادسازیها (که سیاست‌های نولیبرالی شدیداً طرفدار آنها هستند) موجب نابرابریهای بیشتری بین شمال و جنوب شده است. در زمینه جهانی شدن و دموکراسی شولت معتقد است که با ظهور فوق قلمروگرایی و چندگانه شدن وفاداریها و فرارفتن از دولت ملی، دموکراسی لیبرال سنتی مبتنی بر دولت ملی دیگر

تسهیل واردات هنرهای غیربومی، ترکیب هنرها با یکدیگر (دورگه‌سازی) و آفرینشهای جدید هنری موجب تنوع و انعطاف پذیری بیشتر در ارزیابی زیبایی شده است

پاسخگو نبوده و لذا شکل‌گیری نوع جدیدی از دموکراسی فوق قلمروگرا ضرورت یافته است. (ص ۳۳۳)

اگر چه در دوره تسریع جهانی شدن رقبای دیگر برای دولت ملی همچون حکومت محلی، حکومت منطقه‌ای و فراج جهانی ظهور یافته و تقویت شده‌اند ولی همراه با آن دموکراسی در سطح محلی، منطقه‌ای و فراج جهانی رشد نیافته و در واقع بسیار شکننده و مشکل آفرین است. همچنین دموکراسی از طریق مجاری غیررسمی یعنی دموکراسی از طریق بازارهای جهانی (که حامیان آن عمدتاً نولیبرالها هستند) نیز از نظر مشارکت، شفافیت و پاسخگویی نارسا و دارای مشکلات بسیار جدی است.

شولت در فصل پایانی کتاب خود با اشاره مجدد به اینکه جنبه‌های منفی جهانی شدن به معنای دقیق کلمه از «فوق قلمروگرایی» ناشی نشده بلکه پیامد جهت‌گیریهای سیاسی عمدتاً نولیبرالی است، به منظور تأمین بهتر دموکراسی، امنیت و عدالت، در پی ارائه بهترین گزینه برآمده است.

وی با تفکیک سه گزینه نولیبرالیسم، اصلاح‌طلبی و رادیکالیسم رویکرد اصلاح‌گرایانه و آن هم بلند پروازانه و عمقی را برمی‌گزیند. رویکرد اصلاح طلبانه وی با رد نولیبرالیسم ولی عدم انتقاد چشمگیر از ساختارهای اجتماعی اساسی موجود مثل تولید سرمایه‌داری یا دانش عقل‌گرا، از سیاست‌های عمومی برای تضمین نتایج مثبت جهانی شدن حمایت کرده و روابط فوق قلمرویی را هر چه بیشتر مورد تأکید قرار می‌دهد.

نویسنده خود بر این امر اذعان دارد که دستور کار اصلاحات تا حدود زیادی «بلند پروازانه» است؛ به ویژه که مشکلات پنج‌گانه‌ای بر سر راه قرار دارد: نیروهای قدرتمند حامی سیاست‌های نولیبرالی، تلاطم نیروی اندیشه سیاسی معاصر در خصوص اصل حق حاکمیت، نبود تواناییهای سازمانی لازم برای تأثیرگذاری، نبود پایگاه مردمی گسترده و بالاخره فقدان توافق بر سر تنوع فرهنگی در جریان پیگیری تغییرات فرهنگی.

* * *

با نگاهی موشکافانه به این کتاب می‌توان گفت که یان آرت شولت در مجموع در پی ابهام زدایی از جهانی شدن، دفاع منتقدانه از آن و زدودن ناخالصیها و رفع نواقص آن برآمده است.

او در جهت ابهام زدایی از جهانی شدن سعی بر آن نموده است تا با سود بردن از یک ادبیات ساده ولی روشن و بسیار پر ادله و مثال، این پدیده را در میان سطح بسیار گسترده‌تری از دانشجویان و حتی عموم مردم یا به تعبیری بهتر شهروندان جهانی قابل فهم سازد. پیتر کاتزنستاین (Peter Katzenstein) از دانشگاه کرنل (Cornell University) در مورد این کتاب می‌گوید: «در میان سیل انبوهی از نوشته‌ها درباره جهانی شدن، کتاب یان آرت شولت از حیث تجزیه و تحلیل قوی و نگارش قابل فهم، نمونه است. این کتاب عالی برای هر جویای جدی سیاست‌های جهانی معاصر ضرورت خواندن دارد.»^۱

دستیابی به یک اتفاق نظر درباره مفهوم جهانی شدن بسیار دشوار و شاید غیرممکن باشد ولی یان آرت شولت سعی نموده است با ارائه یک تعریف مشخص، روشن و ساده از روندهای کنونی و متمایز کردن آن از سایر تعاریف و بررسی علل آن یک چارچوب تحلیلی مناسب حداقل برای این کتاب فراهم سازد که در این راه موفق نیز بوده است. شاید برخی نسبت به ساده‌نویسی در این کتاب ایراد کنند ولی با توجه به اهداف نویسنده و به خصوص با نظر داشت این امر که این کتاب همان گونه که از نامش نیز پیداست مقدمه‌ای بر جهانی شدن و در صدد مهیا کردن زمینه‌ای برای سایر پژوهش‌هاست، باید گفت به فراتر از اهدافش دست یافته است.

آندره گامبل (Andrew Gamble) از دانشگاه شفیلد درباره کتاب می‌گوید: «گسترده‌گی دانش نویسنده و توانایی او برای فراهم ساختن یک ادبیات بسیار متنوع به واسطه استفاده از مثالهای مفصل برای رساندن فهم واقعی یک پدیده چندوجهی و پیچیده، با عظمت است.»^۲

اما در مورد دفاع منتقدانه شولت از جهانی شدن و نقد سیاست‌های نولیبرالی این سؤال قابل طرح است که اگر بی‌عدالتیها، ناامنیا و وضعیت نامطلوب دموکراسی و مشکلات مربوط به آن عمدتاً ناشی از سیاست‌های نولیبرالی است آیا دستاوردها و پیشرفت‌های فراوانی که در این حوزه‌ها در دهه‌های اخیر به دست آمده است (که شولت نیز به برخی از آنها اشاره می‌کند) نیز عمدتاً حاصل این سیاست‌های نولیبرال نبوده است؟ نویسنده بر آن است که برای انسانی‌تر کردن جهانی شدن، سیاست‌های اصلاح‌گرایانه‌ای را جایگزین سیاست‌های نولیبرالیستی کند ولی تا چه حد در این راه موفق بوده است؟ او ضمن اذعان به کلی بودن این سیاست‌ها می‌گوید: برنامه‌ریزی جزئیات اصلاحات گوناگون، ارزیابی دقیق از جنبه‌های فنی اجرا و محاسبه سنجیده‌تر تاثیرات احتمالی اقدامات، پژوهش‌های بیشتری را می‌طلبد.

پی نوشت‌ها:

۱- در مورد آثار و سوابق علمی شولت به منبع زیر مراجعه شود:

[http://www2.warwick.ac.uk/fac/soc/pais/staff/scholte/\(2003/12/9](http://www2.warwick.ac.uk/fac/soc/pais/staff/scholte/(2003/12/9)

2- <http://www.amazon.co.uk/exec/obidos/ASIN/0333660226/ref=sr-aps-books-1-1/02603...>(2003/12/9)

3- Ibid

